

## رشد جمعیت ایران در قرن ۱۹: وهم آمار یا واقعیت تلخ؟

۱۷ مرداد ۱۴۰۴ ساعت ۱۹:۵۲

آمارهای جمعیتی ایران در قرن سیزدهم هجری شمسی، با وجود افزایش ظاهری، تصویری مبهم و بحث‌برانگیز ارائه می‌دهند. آیا این رشد، حاصل رفاه و پیشرفت بود یا تنها واکنشی به بهبود نسبی شرایط بهداشتی پس از دوران قحطی و بیماری؟ بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که پشت پرده این اعداد، حقایقی ناگفته نهفته است که بر ابهام این آمارها می‌افزاید.

آمارهای موجود در این دوره با تردید مواجه هستند؛ چرا که کاهش جمعیت ناشی از بیماری‌ها و از دست رفتن مناطق حاصلخیز به روسیه، تأثیر قابل توجهی بر روند کلی جمعیت‌نگاری گذاشت و نشان می‌دهد که این افزایش لزوماً پایدار و مرتبط با رفاه نبوده است:

«افزایش جمعیت در سالهای پیش از چند دهه اخیر که بیشتر ناشی از بکارگیری پیشرفت‌های علمی در امر پیشگیری بهداشتی و درمان بوده است تا افزایش رفاه مادی عامه مردم دست کم یکی از شاخصهای کمی رفاه نسبی یک کشور به شمار می‌رود عموماً و صرف نظر از اینکه علت کدام و معلول کدام است فرض بر این است که در دوران رفاه و پیشرفت - بگذریم از دوران رشد صنعتی و اقتصادی - افزایش جمعیت میزان بالایی را نشان می‌دهد که ناشی از کاهش مرگ و میر و گاه نیز افزایش زاد و ولد است برآوردهای موجود از جمعیت ایران در برخی از مقاطع خاص در قرن سیزدهم، نوزدهم به رغم اینکه چندان قابل اعتماد نیستند و حتی گاه تضادهایی در آنها وجود دارد به این باور همگانی انجامیده که جمعیت کشور در طول قرن کمابیش دو برابر شده، یعنی میانگین میزان افزایش سالانه آن در حدود ۱ بوده است. با معیارهای جدید این رقم میزان افزایش معقول و موجهی را نشان می‌دهد اما پذیرش آن در چارچوب تاریخی مربوط، مستلزم احتیاط و دقتی است بیشتر از آنچه تاکنون به کار رفته است. برای مثال عیسوی گفته است که این میزان با توجه به اینکه از میزان مرکب افزایش سالانه جمعیت در مصر کمتر است باید بیش و کم دقیق باشد اما گذشته از پرسشهایی که در مورد درستی میزان افزایش جمعیت مصر مطرح است چنین مقایسه‌ای اگر صرفاً به این علت باشد که درآمد مصر در پایان قرن اخیر خیلی بیشتر از ایران بوده است چندان مفید نیست لکن تحلیل دقیقتری از برآوردهای موجود از جمعیت ایران درستی فرضیه ۱ افزایش جمعیت را با تردید روبرو میکند. نخست این فرضیه ظاهراً با این اعتقاد عیسوی و کدی که جمعیت عشایری و کوچ‌نشین ایران ثابت و در حدود ۲/۵ میلیون نفر باقی مانده بود ناسازگار است، مگر اینکه علاوه بر این فرض شود که بیشتر افزایش جمعیت عشایری در نتیجه اسکان آنها در سایر مناطق کشور بوده است. چنین فرضی بسیار نامحتمل است و آنها نیز آن را آن را عنوان نمی‌کنند. پس آنچه می‌ماند فرضیه‌ای تلویحی است که جمعیت اسکان یافته کشور - اعم از شهری و روستایی - از ۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۸۰۰/۱۱۸۰ به ۶/۵ میلیون نفر در ۱۹۰۰/۱۲۸۰ افزایش یافته است یعنی میانگین میزان رشد سالانه‌ای برابر ۱/۶ لکن باور کردنی نیست که در چنان اوضاع اقتصادی - اجتماعی، میانگین میزان افزایش

سالانه هر یک از بخشهای جمعیت به چنین حدی رسیده باشد زیرا میانگین میزان افزایش مزبور مستلزم وجود میزان افزایش واقعی بسیار بالاتر در دورانی است که و با و قحطی پایان یافته و مردم میتوانستند به جبران از دست رفته های خود بپردازند. و دیگر آنکه از آمارهای موجود برای سالهای ۱۸۳۸/۱۲۱۷، ۱۸۶۷/۱۲۴۶ و ۱۸۶۹/۱۲۴۸ به روشنی پیداست که جمعیت ایران تا اواسط قرن سیزدهم / نوزدهم، حداکثر ۶ میلیون نفر و چه بسا کمتر از آن بوده است. این امر مستلزم میزان افزایش حتی بیشتری هم در کل و هم برای جمعیت اسکان یافته در نیمه دوم قرن و به ویژه در سه دهه آخر آن است یعنی در دوره ای که ایران بیش از هر زمان دیگری دستخوش قحطی، تورم فقر اقتصادی و ناامنی سیاسی بود. معنای اینها چیست؟ نخست باید به تمایز بین تغییرات چرخه ای \* و دراز مدت \*\* در جمعیت عنایت کرد؛ بویژه در چنین اوضاعی که بی ثباتی عوامل طبیعی و اجتماعی هر دو می توانسته اهمیت قابل ملاحظه ای در تعیین نوسانات مهم کوتاه مدت داشته باشد. برای مثال، در آغاز مرحله اول ممکن است در ثبات نسبی اقتصادی - اجتماعی پیش گفته گرایشی چرخه ای در جهت افزایش جمعیت پدید آمده باشد که کاهشهای چرخه ای دوران قبل را جبران کرده باشد. چنین گرایشی می بایست روند دراز مدت افزایش جمعیت را تشدید کرده باشد بر این پایه برآورد ۹ میلیونی گاردان شاید آن گونه که عموماً تصور میشود چندان گزاف نباشد اما عوامل دیگری هم در کار بوده است از جمله گرایشهای ضد چرخه ای که در جهت مخالف عمل میکرده اند. نخست از دست رفتن بخش وسیعی از کشور در این مرحله است. ایالاتی که به تصرف روسیه درآمد از حاصلخیزترین مناطق محروسه ایران بود و درصد قابل توجهی از کل جمعیت کشور احتمالاً در حدود یک میلیون نفر را در خود جای میداد. ظاهراً این واقعیت مهم از دید صاحبنظران به دور مانده است. دوم شیوع پیایی و باست که از اواسط ۱۸۳۰/۱۲۱۰ تا اواسط ۱۸۶۰/۱۲۴۰ ادامه داشت و روند دراز مدت افزایش جمعیت را بطور ادواری خدشه دار میکرد این را دست کم از حیث کیفی - می دانیم که آسیب ناشی از این بیماری بسیار سنگین بوده است اما زیان این واقعه بیش از اینها بوده است»

منبع: محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱، صص ۷۲.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۵۰۱۶۶/تلخ-واقعیت-یا-آمار-وهم-۱۹-قرن-ایران-جمعیت-رشد>